

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۳

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲۰

بررسی دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا پیرامون انسان کامل

با تأکید بر نقش هدایتی و ارشادی

عباس بخشنده بالی^۱

حسن ابراهیمی^۲

چکیده:

انسان کامل ابن عربی که بعدها مورد توجه ملاصدرا نیز قرار گرفت، در سیر صعودی به سوی حق تعالی راهی می‌شود و مرحله انسان‌الحيوان را پشت سر گذاشته و با سیر در خداوند، به مقام خلافت الهی دست می‌یابد. برخی عرفا و متصوفه به همین سطح بسنده کردند ولی ابن عربی و ملاصدرا از این فراتر رفته و سیر نزولی و یا سیر الی‌الخلق را مرحله‌ای از تعالی و کمال انسان می‌دانند. این مقاله که به صورت توصیفی-تحلیلی نگارش شده، به واکاوی دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا درباره یکی از مهم‌ترین نقش‌های دنیوی انسان کامل در قبال انسان‌های دیگر یعنی نقش هدایتی و ارشادی می‌پردازد. چنین انسانی واسطه میان حق تعالی و خلق بوده و تلاش می‌کند انسان‌های دیگر را به مسیر کمال هدایت نماید. هر یک از ابن عربی و ملاصدرا با اشاره به مبانی دینی، به این مهم اشاره کرده و حتی ابن عربی که خود را مصداقی از ختم ولایت می‌داند و هم‌چنین ملاصدرا، به این مهم پرداخته و نسبت به کمال انسان‌ها و ارشاد آن‌ها بی‌تفاوت نبودند.

کلید واژه‌ها:

ابن عربی، ملاصدرا، انسان کامل، هدایت و ارشاد خلق، مکارم اخلاقی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ - استادیار دانشگاه مازندران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

^۲ - دانشیار فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تهران. نویسنده مسئول: ebrahim@ut.ac.ir

پیشگفتار

نظریه انسان کامل که به نوعی عرفانی از جمله به واسطه حلاج و پس از او در آثار بایزید بسطامی مطرح شد، در قرن هفتم و با محی‌الدین ابن عربی رنگ و بوی دیگری به خود گرفت و یکی از ارکان مهم نظام فکری ابن عربی و پیروانش قرار گرفت (ر.ک: جهانگیری، ۱۳۷۵: ۳۲۶) «از نظر ابن عربی انسان کامل جامع جمیع مراتب اسما و صفات حق تعالی در زمین و صاحب ولایت مطلقه است. او نائب حضرت حق در هستی و واسطه میان او و خلایق است. او کسی است که در بندگی خدا از همه پیشی جسته و در جنس خود یگانه است.» (محمود غراب، ۱۳۸۹: ۴۱) «انسان کامل فراگیر تمام حقایق عالم کبیر است.» (ابن عربی، بی‌تا، ج ۶: ۵۰۷) «انسان کامل خلیفه خداست و با چشم خدا می‌نگرد و به فرحناک شدن خدا فرحناک می‌شود و به خنده خداوند می‌خندد و به خشم خداوند خشمگین می‌شود.» (همان: ۵۰۸) حضور انسان کامل سبب تداوم حیات در صورت مقید و متکثر آن است و دل او آینه تجلی انوار حضرت حق است که بر عالم افزای می‌شود و تا زمانی که در عالم هست، عالم به دلیل حضور او حفظ می‌شود. پس انسان کامل حافظ وجود و نگهبان تداوم عالم است: «فَلَا يَزَالُ الْعَالَمُ مَحْفُوظًا مَا دَامَ فِيهِ هَذَا الْإِنْسَانُ الْكَامِلُ.» (همان: ۵۳۲) انسان کامل ضمن آن که حافظ وجود و دلیل استمرار حیات صوری است، مرکز همه مراتب معنوی هم هست و این همان مقام ولی است. «ابن عربی گاه کلمه انسان کامل را مترادف با کلمه -ولی به معنای کسی که دارای علم باطنی که به قلب القا می‌شود به کار می‌برد.» (عفیفی، ۱۳۸۰: ۷۴)

درباره انسان کامل، کتاب‌ها و به خصوص مقالات متعددی به چاپ رسیده است. هر یک از این نوشته‌ها با روش‌هایی متفاوت به بررسی هستی‌شناسانه موضوع پرداخته‌اند. اما آن چه در این میان مورد توجه کمتری قرار گرفته است اگر نگوییم مورد غفلت واقع شده است مظاهر عنصری و دنیوی انسان کامل است. مساله و سؤال اصلی این مقاله این است که آیا انسان کامل با توجه به مراتبی که دارد، باید در زمینه هدایت و ارشاد انسان‌های دیگر به سوی مسیر هدایت و کمال نهایی به ایفای وظیفه پردازد یا نسبت به این امور مسئولیتی ندارد؟ فرضیه اصلی در این مقاله این است که با توجه به این که انسان آرمانی، خلیفه الهی در میان انسان‌ها می‌باشد، دغدغه هدایت و ارشاد مردم به سوی سعادت دنیوی و اخروی دارد. (ر.ک: ابن عربی، بی‌تا، ج ۱: ۱۵۰) صدرالدین محمد شیرازی که از منابع و افکار ابن عربی هم بهره برده انسان کامل را خلیفه الهی در زمینه دانسته و معتقد است چنین انسانی باید در جایگاه اصلی‌اش یعنی ریاست خلق قرار گیرد. (ر.ک: ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۳۴۱)

انسان کامل از نگاه ملاصدرا علاوه بر اینکه متصل به خداوند است، در سفرهای عرفانی اش «به سوی خلق باز گشته» (همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۳) و انسان‌ها را به سوی حق تعالی و دوری از حیوانیت دعوت می‌کند. در ابتدای این پژوهش به نقش واسطه‌ای انسان کامل در هدایت و ارشاد خلق پرداخته می‌شود. سپس، نقش چنین انسانی را در رشد مکارم اخلاقی جامعه بشری مورد بررسی قرار داده و در نهایت، به توجه به این وظیفه مهم، توسط خود ابن عربی به عنوان مصداقی از انسان کامل و همچنین ملاصدرا به عنوان پیرو ابن عربی و انسانی الهی اشاره می‌شود.

نقش‌های ارشادی و هدایتی

یکی از نقش‌های مهم این جهانی انسان آرمانی، هدایت و ارشاد خلق است. چنین انسانی تمام تلاش خود را برای هدایت و رسیدن انسان‌های دیگر به کمال و سعادت صرف می‌کند. این وظیفه یکی از مهم‌ترین وظایف چنین انسانی می‌باشد. ابن عربی درباره انسانی که از انسان‌الحيوان تفاوت دارد به سیر اشاره دارد که شامل: سیر صعودی و سیر نزولی است. انسان کامل در ابتدا باید در سیر صعودی قرار گرفته و به پالایش و آرایش نفس خود بپردازد. در مرحله بعد، پس از سیر صعودی و اتصال با ملا اعلی، به سیر صعودی رسیده و به هدایت و ارشاد مردم می‌پردازد. او در بخش‌هایی فراوان از آثار خود به این نقش انسان‌های آرمانی اشاره کرده و یا خود به این وظیفه می‌پردازد. وی با اشاره به ختم ولایتی که برای خویش معتقد است با روش‌هایی مختلف به هدایت و ارشاد انسان‌ها پرداخته و آن را جزء وظایف مهم می‌داند. ملاصدرا هم با توجه به روش جامعی که دارد، هدایت و ارشاد خلق را از نقش‌های مهم این جهانی انسان آرمانی معرفی می‌کند. وی با اشاره به آیات و روایات گوناگون به این نقش مهم اشاره کرده که همه رسولان و امامان به آن پرداختند.

ابن عربی و ملاصدرا با اشاره به مکتب فکری خود، چنین انسان‌هایی را واسطه میان خداوند و مردم می‌دانند. بنابر این، آن‌ها در ارشاد و هدایت مردم مستقل نیستند. با توجه به محدودیت‌هایی که عقل انسان دارد، راه جبران آن استفاده از شریعت است که در آیات و روایات به آن پرداخته شده است. انسان‌هایی که از شریعت عدول می‌کنند مسیر درست هدایت را نپیموده و نمی‌توانند الگویی مناسب برای مردم باشند. لذا در هدایت و ارشاد هم باید به مسیر درست هدایت که انسان‌های آرمانی به آن توجه دارند دقت نمود. از نگاه هر یک از ابن عربی و ملاصدرا مرجع علمی به ویژه در امور دینی همان انسان‌های کامل هستند.

نقش واسطه‌ای

سؤالی که قبل از ورود به بحث باید مورد اشاره قرار گیرد این است که آیا انسان آرمانی که نقش

هدایتی و ارشادی در قبال مردم دارد، به چه هدفی به چنین کاری دست می‌زند؟ آیا قدرت حق تعالی در مقابل تلاش‌های چنین انسان‌هایی قرار دارد و یا اینکه در طول قدرت و اراده خداوند است؟ آنچه در این رابطه اشاره خواهد شد، به نقش واسطه‌ای انسان آرمانی در هدایت و ارشاد خلق اشاره داشته و انسان آرمانی در راستای مسیر الهی به نشان دادن مسیر درست رسیدن به خداوند حرکت می‌کند.

دیدگاه ابن عربی

قدرت مطلق حق تعالی مسئله‌ای است که در قرآن کریم به آن اشاره شده است. اندیشمندان اسلامی نظیر ابن عربی به این نکته که جزء مبانی الهیات است مسائلی را بر آن استوار کرده و ثابت نمودند که در آثار گوناگون او به آیات مرتبط اشاره شده است. سوال قابل توجه در این بحث این است که با توجه به قدرت مطلق خداوند، چگونه انسان کامل می‌تواند در عالم تکوین به ایجاد، تصرف و تسخیر عناصر پردازد؟ محی‌الدین در برخی فرازهای فتوحات به آیات دال بر قدرت مطلق خداوند از جمله آیه شریفه: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق: ۱۲) اشاره کرده است. (ر.ک: ابن عربی، بی‌تا، ج ۱: ۱۲۶) وی قدرت خداوند را محدود و مقید به چیزی ندانسته و معتقد است که «قدرت خداوند به هر چیزی مانند جمع ضدین، وجود جسم در دو مکان، قیام عرض به نفس خود، انتقال آن و غیر این موارد تعلق می‌گیرد» (همان: ۱۳۰)

از طرفی دیگر، از نگاه ابن عربی انسان کامل خلیفه خداوند است و چنین کسی با اذن الهی و اراده او توان ایجاد و تصرف را خواهد داشت. این قدرت به معنی این نیست که در عرض قدرت الهی قرار گرفته باشد، بلکه معنای آن، قدرت طولی است. او در بخشی از فتوحات مکیه به بحث صلوٰه پرداخته و آن را واسطه میان خلق و خداوند قرار می‌دهد. خداوندی که قدرت، علم و اراده مطلق دارد، استعانت به برخی کارها نظیر صلوٰه را دستور و مورد تایید قرار داده است. ابن عربی با اشاره به آیه شریفه «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (بقره: ۴۵)، صبر و صلوٰه را واسطه می‌داند. وی با اشاره به ارتباط نماز با خداوند که نماد آن در «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (فاتحه: ۵) قرار دارد، نماز را رابط میان خداوند و بندگان می‌داند. (ر.ک: همان، ۴۶۸) وی در فرازی دیگر، با اشاره به آیه مورد نظر، صبر و صلوٰه را مورد امر حق تعالی دانسته و معتقد است این دو کمک‌کننده انسان‌ها به نیل به کمال مورد نظر خداوند خواهند بود. اگر این دو، کمک‌کننده نیل به حق تعالی نبودند، خداوند به آن‌ها دستور نمی‌داد و آن دو را به عنوان خودش تلقی نمی‌کرد. وی در ادامه چنین اشاره می‌کند: «فَأَنْزَلَ الصَّلَاةَ

منزله نفسه و فی معونه العبد علی ذکره و شکره و ناهیک یا ولی الله من حاله و صفة و حرکات و فعل أنزله الحق فی أعظم الأشياء و هو ذکر الله منزله نفسه فكأنه من دخل فی الصلاة فقد التبس بالحق و الحق هو النور و لهذا قال الصلاة نور فأنزلها منزله نفسه و قره عینی ما تسر به عند الرؤیة و المشاهدة فالمصلی متلبس فی صلاته بالحق مشاهد له مناج». (همان: ۵۴۴)

وی با اشاره به قدرت الهی، برخی انسان‌های کامل را مورد تأیید حق تعالی در قدرت می‌داند. وی با اشاره به آیه شریفه «ان الذین یبایعونک انما یبا یعون الله» (فتح: ۱۰)، به این نکته اشاره می‌کند که رسول اسلام (ص) شأنی الهی در حد عناصر مادی در آنها ایفا می‌کند. این شأنیت انسان‌های کامل مورد تأیید حق تعالی بوده و شرک محسوب نمی‌شود. (ر.ک: همان، ج ۲: ۴۹۰) در بخش‌های دیگر از فتوحات مکیه، برای این بحث دلایل قرآنی دیگری مطرح می‌کند که صراحت بیشتری نسبت به این بحث دارند. وی با اشاره به آیاتی نظیر «من یطع الرسول فقد اطاع الله» (نساء: ۸۰) و «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء: ۵۹) آنها را همانند خداوند دانسته که در حد بشر، دستورات آنها در راستای دستورات حق تعالی قرار می‌گیرد. (همان، ج ۱: ۴۴۶) از نگاه او رسول (ص) از هوای نفس خود صحبت نمی‌کند و او لسان حق است. (همان، ج ۴: ۶۱) هم‌چنین ابن عربی با اشاره به عدم نطق رسول (ص) مگر از جانب حق تعالی (همان: ۱۲۲) و اینکه چنین انسانی از هوای نفس خود سخن نمی‌گوید، این نوع انسان‌ها را اسباب رسیدن به خداوند معرفی می‌کند. (همان: ۲۲۷) وی با اشاره به وکیل بودن رسول (ص) و انسان‌های کامل چنین اشاره می‌کند: «لأن الله وکله علی عباده فأمر و نهی و تصرف بما أراه الله الذی وکله و نحن وکلناه تعالی عن أمره و تحضیضه فأمره قوله فأتخذهُ وکیلًا و تحضیضه ألاً تتخذُوا مِن ذُونی وکیلًا فالرسول وکیل الوکیل و هو من جملة من وكل الحق عن أمره تعالی فهو منا و هو الوکیل من الوکیل علینا فوجب علی الموکل طاعة الوکیل لأنه ما أطاع إلا نفسه فإنه ما تصرف فيه إلا به كما قررناه فرتبة الوكالة رتبة إلهیة سرت فی الكون سریان الحیة فكما أنه ما فی الكون إلا حی فما فی الكون إلا وکیل موکل». (همان: ۲۸۱)

دیدگاه ملاصدرا

انسان‌هایی که با اتصال به عوامل متافیزیک به جذبه‌ها و لذات آن رسیدند و هم‌چنین ناملائیات عدم نیل به آن را درک نمودند نسبت به خلق مسئولیت داشته و تلاش می‌کنند و آنها را هدایت کنند. لذا، ترک مردم و تنها پرداختن به مسائل معنوی و سلوک عرفانی خود، روشی نادرست است. ملاصدرا با اشاره به این مهم، ترک معاشرت و انزوا توسط انسان‌های کامل را غیر صحیح دانسته و معتقد است: «و اما ترک المعاشرة و طریق الاعتزال عن الناس فهو منبت النفاق و مغرس الوسواس،

فانه مع كونه حرمانا عن المشرب الاثم المحمدي و المقام المحمودي الجمعي و الكأس الاوفى و القدر المعلى من وراثه الأنبياء المختص بها العلماء سيما سيدهم و خاتمهم محمد صلى الله عليه و آله الذي اوتى جوامع الكلم و بعث ليتمم مكارم الاخلاق، يوجب ترك كثير من الفضائل و الخيرات و فوت السنن الشرعية و الآداب الجمعية و انسداد ابواب مكارم الاخلاق و الحسنات و التعرى عن حليه الكمالات النفسانية و السياسات المدنية و التعطل عن اكتساب العلوم و استيضاح المسائل المبهمات و استكشاف المشكلات و حل الشبهات و التبرك بصحبه العلماء و خدمه المشايخ و الكبراء و الاستفادة منهم ان كان ذلك الرجل مبتديا او متوسطا». (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۹۴)

ملاصدرا در كسر اصنام الجاهليه درباره فلسفه ارسال رسولان به هدايت و ارشاد خلق اشاره کرده و آن‌ها را كسانی می‌داند تا تلاش می‌کنند انسان‌ها در سطح حیوانات باقی نمانده و در مسیر درست قرار گیرند: «فاحتاج لما ذكرنا إلى هداية متفضلة و إمداد لطف خارج عما في ذاته. و لهذا فضل الله عليه فضلا عظيما، و أرسل إليه رسولا منذرا، و أنزل عليه كتابا مبينا، لئلا يقع سدى كباقي الحيوانات أسيرا في أيدي الشهوات عاجزا مضطرا عند تراحم القوى و الآلات، و يتذكر لأجل الهداية و التعليم ما ربما نسيه من العهد القديم وسهاعدت تعارض المزاحمات عشق معبوده العليم الحكيم» (همو، ۱۳۸۰: ۱۳۶)؛ به دليل آن چه بيان شد، به هدايت بیشتر و امداد لطفی خارج از ذاتش نیاز است. به خاطر اين نکته، خداوند بر او فضلی عظيم تفضل کرد و رسولانی را به سوی او ارسال نمود که مندر باشند، و کتاب مبين بر آن‌ها فرستاد تا همانند حیوانات اسير شهوات نباشند و هنگام تراحم قوا و آلت‌ها به حالت مضطر عاجز نمانند و اين که به مسیر، هدايت متذکر شوند و همچنین درباره آن عهد قديم که مورد فراموشی واقع شده یادآور شود و در تعارض مزاحمات، عشق خداوند عليم و حکيم را داشته باشند.

وی با استناد به آیاتی نظیر «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أُنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ» (حدید: ۲۵) و «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ» (مائده: ۱۵) به وظیفه الهی انسان‌های کامل از جانب حق تعالی اشاره کرده و آن‌ها را هدايت خلق می‌داند. در اين بخش با اشاره به نقش چنین انسان‌هایی میان خداوند و خلق اشاره شده است. (ر.ک: همو، ۱۳۶۳: ۶۱۹-۶۲۰) وجود چنین انسان‌هایی باعث می‌شود مردم از کارهای قبیح دور شده و در مقابل، واجبات بیشتری انجام دهند. او در شرح حدیث اول از باب «ان الحججہ الی‌قوم لله علی خلقه الایامام» به بحث هدايت خلق اشاره می‌کند. در اين حدیث چنین آمده است: «ان الحججہ لاتقوم لله علی خاقه الایامام حتی یعرف». وی حجت را به دو قسم ظاهری و باطنی تقسیم می‌کند. «حجت باطنی همان نور قدسی و برهان عرشی است که بر قلب برخی افراد تجلی می‌کند و به واسطه آن، به احوال مبدا و معاد، طریق قرب الی الله و دوری از

عذاب روز قیامت آگاه می‌شود. در مقابل، حجت ظاهری همان انبیا و امامان هستند. اندکی از انسان‌ها به حجت باطنی دست می‌یابند و لذا محتاج حجت ظاهری هستند». (همو، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۶۳) پیامبر اسلام (ص) و امامان معصومین (ع) در تمام سال‌های زندگی خود، همواره به قرآن عمل نموده و به آن مردم را توصیه می‌کردند. مطالب والای قرآنی الگویی برای آنان بوده که تمام تلاش خود را در اجرایی کردن آن صرف نمودند. بخش‌های قابل توجهی از این کتاب آسمانی به ارشاد و هدایت مردم اختصاص دارد. ملاصدرا در المظاهر الالهیه درباره مقصد نهایی نزول قرآن، به دعوت مردم به رشد و تعالی در انسانیت و هدایت آن‌ها به مسیر درست اشاره کرده و معتقد است: بدان که مفهوم نهایی و هدف اصلی از نزول کتاب الهی، دعوت بندگان است به سوی خدای بزرگ که پادشاه مطلق و پروردگار آغاز و پنهان است. هم چنین مطلوب غایی از آن کتاب مقدس این است که بنده به وسیله آن از حسیض ذات و خواری به اوج کمال و عرفان و غرب ارتقا یابد و راه سیر و سفر به سوی خدای تعالی را فرا گیرد. (همو، ۱۳۸۷، ۱۳-۱۴) آن چه ملاصدرا در این قسمت مورد تأکید قرار می‌دهد، هدف نهایی ارسال قرآن کریم است که توسط انسان‌هایی آرمانی یا کامل در طول تاریخ بشر انجام می‌شده است. از نگاه او، برخی انسان‌هایی که در قرآن مورد تذکر قرار گرفتند باید به عنوان الگو مورد توجه قرار بگیرند. کاری که این نوع انسان‌ها انجام داده‌اند هدایت و راهنمایی انسان‌ها در طول تاریخ بود. در مقابل، انسان‌هایی دیگر که منکران و ستمگران بودند باید مورد تقلید قرار نگیرند. ملاصدرا تلاش نمود با اشاره به مطالب کلی آیات قرآن، نقش هدایتی و ارشادی این کتاب و انسان‌های کامل را مورد توجه قرار می‌دهد.

جمع تطبیقی

ابن عربی و ملاصدرا با انزوای انسان آرمانی مخالف بوده و معتقدند چنین انسان‌هایی نباید فقط به فکر ارتقای روحانی خود باشند. از نگاه این دو، مهم‌ترین وظیفه انسان آرمانی هدایت و ارشاد مردم به مسیر سعادت ابدی و قرب الهی است. آن‌ها با استناد به آیات و روایات گوناگون به این نکته اشاره کردند که حد مشترک نبوت که مصداقی برای انسان آرمانی است، تبلیغ شریعت و ارشاد خلق است. آن‌ها پزشکان روح انسان‌ها بوده و تلاش می‌کردند با ابلاغ پیام الهی مردم را از خطرات جذب به دنیا دور نمایند.

رشد مکارم اخلاقی

یکی از مسائلی که درباره نقش هدایتی و ارشادی انسان‌های آرمانی در آثار مختلف ابن عربی و ملاصدرا مورد توجه قرار گرفته، پرداختن به برخی احادیث از رسول اسلام (ص) است که به این

نقش اشاره می‌کند. به عنوان نمونه، هر یک از این دو، به حدیث «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» اشاره کرده و پیامبر اسلام(ص) را، که یکی از مصادیق انسان آرمانی است، به عنوان کسی می‌دانند که به این نقش مهم پرداخته و یکی از مهم‌ترین وظایف بعثت خود را این نقش معرفی می‌کند.

دیدگاه ابن عربی

ابن عربی در باب دویست و هشتاد و یکم فتوحات مکیه به حدیث پیامبر(ص) که فرمودند: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» اشاره می‌کند. وی اخلاق را به دو قسم تقسیم می‌کند که یکی اخلاق محموده است که از آن به مکارم الاخلاق یاد می‌کند و دیگری، اخلاق مذمومه است که سفساف الاخلاق نامیده می‌شود. وی در ادامه چنین اشاره می‌کند: «اعمالی که از آن‌ها به اخلاق تعبیر می‌شود به دو قسم تقسیم می‌شود: صالح که مکارم آن است و غیر صالح که سفساف آن است؛ خداوند درباره یکی از آن‌ها فرمود: و اعمال صالح انجام دهند» و درباره دیگری فرمود: «کاری ناشایسته است، پس چیزی را که به آن علم نداری از من مخواه، همانا من تو را اندرز می‌دهم که مبادا از ناآگاهان باشی (هود: ۴۶)». (ابن عربی، بی تا، ج ۲: ۶۱۷)

وی در ادامه، به توضیح دقیق‌تری از اخلاقیات پرداخته و به این نکته به عنوان مقدمه اشاره می‌کند که گاهی سید و مولا کاری را واجب و حرام اعلام کرده و به آن‌ها امر و یا ترک کاری را اعلام و به آن نهی می‌کند. برخی کارها مباح بوده که هیچ تأکیدی در فعل یا ترک آن وجود ندارد. گاهی کاری از کارها مستحب و گاهی کاری از کارها مکروه می‌باشد. در نهایت، این کارها به پنج قسم تقسیم شده که قسم ششم وجود ندارد. وی با این مقدمه به تئجیح مکارم الاخلاق پرداخته و این گونه بیان می‌کند: «کل عمل یتعلق به التحريم أو الکراهه فالتقسيم فیه کالتقسيم فی الواجب و المندوب إليه علی ذلک الحد فترک ذلک العمل لا تصافه بالتحريم أو الکراهه من مکارم الأخلاق و عمله من سفساف الأخلاق و ترک العمل فیه عمل روحانی لا جسمانی لأنه ترک لا وجود له فی العین و أما العمل الذی تعلق به التخییر و هو المباح فعمله من مکارم الأخلاق مع نفسک دنیا لا آخره». (همان)

بنابراین، انجام کارهای واجب و مستحب، جزء مکارم اخلاقی بوده و ترک آن‌ها جزء سفساف اخلاقی هستند. در مقابل، ترک حرام و مکروه جزء مکارم اخلاقی بوده و انجام آن‌ها که مورد نهی مولا قرار دارند، جزء سفساف اخلاقی هستند. وی در فرازی دیگر از فتوحات مکیه با اشاره به این تقسیم اخلاقیات، آنچه انسان‌های آرمانی یا کامل در شریعت خود آورده‌اند را مکارم الاخلاق می‌داند. ابن عربی با اشاره به پیامبر اسلام(ص) او را کلمه جامعه به سوی همه دانسته و او را اخلاف الله

معرفی می‌کند. چنین انسان کامل که اخلاق حق تعالی در او وجود دارد در زندگی خود تلاش کرده طبق مبانی شریعت الهی، مردم را به سوی آن مبانی دعوت کرده و آنها را از حسد، حرص، بخل، فرع و هر صفت مذموم دور کند. وی در ادامه چنین نتیجه می‌گیرد: «فتمم الله به مکارم الأخلاق فلا ضد له كما أنه لا ضد للحق و كل ما في الكون أخلاقه فكلها مكارم و لكن لا تعرف و ما أمر الله باجتنا ب ما يجتنب منها إلا لا اعتقادهم فيها إنها سفاسف أخلاق و أوحى إلى نبيه أن يبين مصارفها ليتنبهوا فمنا من علم و منا من جهل فهذا معنى قوله إنه بعث لیتمم مكارم الأخلاق و به كان خاتما» (همان: ۳۶۳)؛ خداوند به واسطه پیامبر (ص) مکارم الاخلاق را به کمال رساند. پس ضدی برای آن وجود ندارد همان‌گونه که حق تعالی ضدی ندارد و هر آن چه در عالم وجود دارد اخلاق او است و همه این‌ها مکارم هستند ولی شناخته نشده‌اند و خداوند دستور نمی‌دهد به اجتناب کاری مگر با این اعتقاد که آن‌ها جزء سفاسف اخلاقی هستند و این که به پیامبرش وحی کرد که آن را بیان کند تا اینکه تنبّه صورت گیرد. برخی از ما علم داریم به آن‌ها و برخی از ما جاهل به آن‌ها هستیم. این، معنی گفتار پیامبر است که فرمود: «مبعوث شدم برای اینکه مکارم اخلاقی را به کمال برسانم».

تاج‌الدین حسین خوارزمی در شرح فصوص الحکم در رابطه با دیدگاه ابن عربی درباره هدایت و ارشاد خلق به معالجه و طبابت انبیا و اولیا درباره امراض روحی مردم اشاره کرده (خوارزمی، ۱۳۷۹: ۴۵۸) و عزیزالدین نسفی (متوفای ۶۸۶ ق) در کتاب الانسان الكامل خود، به صعود عرفانی انسان اشاره کرده و این نکته را قابل توجه می‌داند که پس از این صعود، سیر نزولی انسان اشاره آغاز شده و باید به هدایت و ارشاد انسان‌های دیگر پرداخته و آن‌ها را به کمال برساند. (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۶: ۳۵۰) هدایت و ارشاد مردم که به نوعی خدمت به آن‌ها می‌باشد، مقدمه‌ای از عرفان است. مطهری در کتاب انسان کامل با توجه به این نکته معتقد است که «خدمت به خلق در عرفان هست و باید هم باشد ولی خدمت به خلق نهایت عرفان نیست؛ خدمت به خلق مقدمه‌ای از مقدمات عرفان است و اگر به تعبیرات شرعی خودمان بخواهیم تعبیر کنیم، می‌گوییم: به خدا نزدیک شدن مقدمه خدمت به خلق خدا نیست، بلکه به خلق خدا خدمت کردن مقدمه قرب الهی و رسیدن به مقام قرب خداست». (همو، ۱۳۷۷: ۲۹۰)

دیدگاه ملاصدرا

ارسال رسولان الهی برای اتمام مکارم اخلاق انسان‌ها است که در شرح اصول الکافی به مبانی و دلایل آن اشاراتی شده است. ملاصدرا (ر.ک: ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۲۰) با استناد به احادیثی از پیامبر اسلام (ص) که فرمود: «انقل ما یوضع فی المیزان حسن الخلق» و «حسن الخلق خلق الله» و

«افضل المومنین ایمانا احسنهم خلقاً» به توضیح این مبانی می‌پردازد. از نگاه «خلق» صورت ظاهری محسوس است و «خلق» صورت باطنی نفسانی و به منزله بدن دوم نفسانی برای روح عقلی است. انسان کامل از نگاه او مرکب از سه امر است: جسدی که با بصر می‌بیند، نفسی که با وجدان درک می‌کند و روحی که امور بانی و وارد بر نفس صحیح و قلب سلیم است. این روح است که جوهر عارف بالله است و در اندکی از انسان‌ها این روح مضاف به حق تعالی مشاهده می‌شود. مقامی که ملاصدرا در این بخش مورد اشاره قرار داده، در انسان‌های کامل نظیر نبی و ولی وجود دارد که آن‌ها تلاش می‌کنند تا انسان‌ها که مخلوق حق تعالی هستند به این مسیر هدایت شده و مقاماتی را در این راه به دست آورند. (ر.ک: همو، ۱۹۸۱، ج ۹: ۸۸-۸۹)

جمع تطبیقی

یکی از مسائلی که در مجموعه ارشاد و هدایت انسان آرمانی مورد توجه ابن عربی و ملاصدرا قرار دارد، رشد مکارم اخلاقی مردم بود. هر یک از ابن عربی و ملاصدرا با اشاره به حدیث رسول اکرم (ص) که فرمود: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»، معتقدند رسولان و این نوع انسان‌ها در ارشاد خلق علاوه بر مسائل دیگر، رشد اخلاقی را مورد توجه قرار می‌دادند.

هدایت و ارشاد خلق توسط ابن عربی و ملاصدر

انسان کامل که جامع اسما حق تعالی در زمین است، مرجعیت، سیاسی، اجتماعی، علمی و وظیفه هدایت و ارشاد خلائق را دارد. نمونه‌های فراوانی از مصادیق انبیاء و اولیای الهی در آثار او به چشم می‌آیند که علاوه بر قرب الهی، به این مسولیت‌ها هم توجه می‌کردند. از طرفی دیگر، محی الدین عربی خود را جزء اولیای الهی و نمونه‌ای از آرمان‌های انسانی و حتی خاتم اولیا می‌داند که در فصل پیشین به آن پرداخته شد. بر طبق همین مبانی، ابن عربی به عنوان انسانی شایسته، به مسائل سیاسی و اجتماعی هم می‌پردازد که در توصیه‌هایش به پادشاهان زمان او و مکاتباتش و حتی نمونه‌ای از فتوای حرمت زیارت و اقامت بیت المقدس مشهود است. در این قسمت، به این مسئله اشاره خواهد شد که خود ابن عربی علاوه بر این مسایل، هدایت و ارشاد خلق را هم به دقت در زندگی‌اش مراعات نموده است. در ادامه، از باب هماهنگی مباحث به نقش ملاصدرا در هدایت و ارشاد مردم هم اشاره می‌شود.

نقش ابن عربی

آثار گوناگون او، از جمله آنها فتوحات مکیه و خصوص الحکم گویای این مسئله می‌باشند. توجه دادن مردم به زندگی مناسب انسان کامل و نه انسان‌الهیون از راه‌های گوناگون، معرفی کردن

بررسی دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا پیرامون انسان کامل / ۵۳

الگوهای بشری همانند پیامبران و اولیای الهی بخشی از آن می‌باشد. هر چند برخی از رساله‌های او نظیر احدیت، قربت، حجب، شق الجیب و التدابیرالالهیه فی اصلاح المملکه الانسانیه به ظاهر در طی طریق و سلوک شخصی انسان سالک الی الله ارتباط دارد، ولی با ژرفاندیشی در آن‌ها می‌توان نکات اجتماعی و این جهانی که جزء وظایف انسان‌های آرمانی و یا سالک الی الله است را یافت و وی در رساله حکمت حاتمی، توصیه‌های گوناگونی در زوایای فردی و اجتماعی انسان سالک مطرح می‌کند. در رساله وصایای صالحان هم نکات گوناگون را به مخاطبان عام و خاص نقل می‌کند که برخی از آنها به مسایل این جهانی بر می‌گردد. بنابراین از نگاه ابن عربی، انسان‌های آرمانی نظیر پیامبران و اولیای الهی علاوه بر سیر صعودی، سیر نزولی را هم مورد توجه قرار می‌دهند و خودش هم به عنوان انسانی شایسته، به هدایت و ارشاد خلق می‌پردازد که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود.

قبل از پرداختن به تدبیر در امر انسان‌ها که ابن عربی در زندگی خود به آن‌ها می‌پرداخت، باید به مقدمه‌ای اشاره شود. ابن عربی خودش را مصداق خاتم اولیاء محمدی (ص) دانسته و با توجه به رویایی که درباره خودش نقل می‌کند، انسانی آرمانی است. در فتوحات مکیه چنین اشاره می‌کند که در سال ۵۹۹ در مکه بودم که به خواب دیدم که خانه کعبه با خشت‌های سیم و زر ساخته شده است خشتی از زر و خشتی از سیم و بنای آن به پایان رسید. من گرم تماشای زیبایی آن بودم که ناگهان متوجه شدم که میان رکن یمانی و رکن شامی جای دو خشت در دو ردیف بالای دیوار خالی است من خود را در جای آن دو خشت یافتم و عین آن دو خشت بودم که دیوار با من کامل شد و نقصانی که در کعبه بود باقی نماند. من همینطور ایستاده بودم و نگاه می‌کردم و می‌دانستم که سرجای خود ایستاده‌ام و باز می‌دانستم که من آن دو خستم و تردیدی نداشتم (ر.ک: ابن عربی، بی‌تا، ج: ۱: ۳۱۸) همین رویا را به نحوی دیگر در فصوص الحکم (ر.ک: همو، ۱۹۴۶: ۶۳) مطرح نموده است.

ابن عربی با توجه به این که حتی تصریح به خاتم اولیا بودن خود هم می‌کند (ر.ک: همان: ۲۴۴) در موضوعات گوناگون اجتماعی به هدایت و ارشاد انسان‌ها به ویژه مسئولان و پادشاهان وقت می‌پردازد. وی آشفتگی زمان خود را مشابه آشفتگی و بی‌عدالتی زمان موعود تشبیه کرد و به عنوان انسانی آرمانی به وظایف این جهانی خود می‌پردازد که به چند نمونه اشاره می‌شود. در زمان ابن عربی وقایعی رخ داده هم چون هواهای نفسانی شایع شده و خون‌ها ریخته، شده گرگ‌ها شهر را غارت کردند، و آن قدر فساد زیاد شد که ظلم فراگیر شده و حتی سیلاب آن طغیان نمود که محی‌الدین از آن به غروب شب جور تعبیر می‌کند. (ر.ک: همو، بی‌تا، ج: ۳: ۳۶۵) لذا پیش‌بینی او این

بود که ظهور مهدی(ع) در قرن هفتم یعنی همان زمان محی‌الدین باشد. قیام مهدی(ع) می‌توانست سه هدف را به نتیجه برساند:

۱. «برپایی عدالت در زمین بعد از آن که سرشار از ظلم و جور شده است.
 ۲. برپا داشتن دین خدا بعد از آن که دین باطل همه جا را به پا داشته باشد.
 ۳. اختلاف مذهبی مسلمانان برطرف شود و دین صحیح الهی آن چنان که در دوران پیامبر(ص) بود بر پا داشته شود و پیروزی مسلمانان در برابر دشمنان به دست آید». (ابوزید، ۱۳۸۵: ۱۷۱)
- هدف از آفرینش انسان، رسیدن به کمال است که ابن عربی در نوشته‌های خود با روش‌های گوناگون در پی رساندن مردم به مرحله کمال نهایی است. البته از نگاه او انسان‌های کمی به آن درجه رفیع خواهند رسید ولی آن را ناممکن ندانسته و از هیچ تلاشی در این باره کوتاهی نمی‌کند که به چند نمونه اشاره می‌شود. در رساله تهذیب الاخلاق (ر.ک: ابن عربی، ۱۳۸۸، تهذیب اخلاق: ۷۹)، صداقت در عزیمت را از مقدمات رسیدن به کمال نهایی دانسته که اگر بنده به صورت شایسته تلاش صورت گیرد به آن مقام دست خواهد یافت. فراهم آوردن معلومات کافی در این زمینه و شناخت قوت‌ها و ضعف‌ها به چنین انسانی کمک خواهد کرد. انسان باید با دیده عقل پرده‌های حجاب را برطرف سازد تا به سوی حق تعالی گام بردارد. (ر.ک: نصر، ۱۳۸۳: ۱۲۰-۱۲۱؛ مظاهری، ۱۳۸۷: ۷۱) ابن عربی در رساله الغوثیه چنین می‌گوید که «هفتاد هزار حجاب که آن را هفتاد هزار عالم گویند در نهاد انسان موجود است و هفتاد هزار دیده که به آن ادراک این هفتاد هزار عالم کند، در مدرکات انسان مندرج است. حواس پنج‌گانه به جسمانیت انسان تعلق دارد و مدرکات باطنی پنج‌گانه که به روحانیت تعلق دارد. جملگی عوالم روحانی را بدان ادراک می‌کند و آن را به اعتباری، عقل، دل، سر، روح و خفی می‌خوانند». (ر.ک: ابن عربی، ۱۳۸۸ الغوثیه: ۸)

محی‌الدین، مراقبه را یکی از مقدمات نیل انسان به کمال نهایی می‌داند. مراقبه در سه مرحله باید مورد توجه سالک قرار گیرد: مرحله اول، مراقبه حیا یعنی حاضر دیدن خداوند و حیا کردن از حضور ایشان است؛ اساس این مرحله، آیه قرآن کریم است که می‌فرماید: «الم يعلم بان الله یری» (علق: ۱۴). مرحله دوم، مراقبه قلب است که آیات الهی با آن مشاهده خواهند شد؛ اساس این مرحله، آیه قرآن کریم است که می‌فرماید: «سزیهم آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم» (فصلت: ۵۳). مرحله سوم، مراقبه در وظایف شرعی است. (ر.ک: همو، بی‌تا، ج ۲: ۲۰۸-۲۰۹) رها شدن انسان از دو عامل مهم که ابن عربی از آنها به تزیید فی حدیثکم و تمریح فی قلوبکم یاد می‌کند، مقدماتی مهم برای سلوک الی الله است. برای این مهم، اصل خلوت بسیار کمک‌کننده است. خلوتی که از نگاه وی، به معنای عدم وجود کسی یا چیزی جز خداوند در جهان سالک است. انسان برای رسیدن

به کمال نهایی، اول باید عزلت اختیار کند. عزلت عبارت است از تمرین نفس بر دوری از مردم و یا انفراد، قلت طعام و منام و کلام، و حفظ قلب از خواطر متعلقه به اکوان. بعد از عزلت، باید وارد وادی خلوت شود. (ر.ک: همو، ۱۳۸۸، اسرار الخلوۃ: ۱۱؛ همو، ۱۳۸۵، رساله الانوار: ۹-۱۰)

برخی موافقان و مخالفان ابن عربی در ختم ولایت

یکی از مدافعان محی الدین عربی، شیخ مکی (متوفی ۲۲۶ق) است. او یکی از علمای اهل سنت و مرید عبد الرحمن جامی بود که در مقام جمع عبارات ابن عربی و در پاسخ به مخالفان وی کتابی با عنوان الجانِب الغریبی فی حل مشکلات الشیخ محی الدین ابن عربی را نوشت. (مکی، ۱۳۸۵: ۴۲) آقا محمدرضا قمشه‌ای (متوفای ۱۳۰۶ق) یکی از اساتید عرفان بود که در مقام رفع تعارضات عبارات ابن عربی درباره ولایت، در رساله ذیل فص شیشی فصول الحکم به نکاتی اشاره می‌کند. (ر.ک: قمشه‌ای، ۱۳۷۸: ۱۴۵-۱۴۶) محمد خواجوی در کتاب خاتم الاولیاء از دیدگاه ابن عربی و حکیم ترمذی با اشاره به دیدگاه ابن عربی که به پرسش‌های ترمذی پرداخت، به جمع تعارضات پرداخته است. (ر.ک: خواجوی، ۱۳۸۷: ۴۸-۴۹) یکی از مخالفان جدی ابن عربی در بحث ختم ولایت، سید حیدر آملی (متوفای ۷۹۴ق) است. با اینکه شارح ابن عربی است، اما نتوانست این بحث را بپذیرد. سیدحیدر آملی، ختم ولایت مطلقه را به علی بن ابیطالب (ع) نسبت داده و ختم ولایت مقیده را به حضرت مهدی (ع) منتسب می‌داند. دلایل مختلف عقلی و نقلی در ردّ آرای ابن عربی مطرح کرده و کشف و شهود او را حجت شخصی وی می‌داند: و اگر دعوی شیخ از روی کشف باشد در آن صورت هم باید گفت کشف برای خود حجت است نه برای غیر از او. وی، عبارات ابن عربی را غیرقابل تحمل دانسته و معتقد است: «عجیب‌تر از همه این که این مقام را به حکم خوابی که دیده است برای خود ثابت می‌کند و حال آنکه این حکم نه در خواب، بلکه در بیداری به مساعدت عقل و نقل و کشف برای دیگری ثابت است. خواب کجا و بیداری کجا؟ و قیام کجا و دلایل عقلی و شواهد نقلی که مطلق کشف صحیح است کجا؟ با این حال اگر این مقام به حکم خواب بتواند ثابت شود در آن صورت چه بسیار از این قبیل خواب‌ها که ما درباره حضرت امیر(ع) و حضرت مهدی(ع) دیده‌ایم و از نبی اکرم(ص) و اهل بیت او شنیده و مشاهده کرده‌ایم. این قبیل سخنان شیخ اکبر نیز مانند تعصبات قیصری و دلایل اوست که سست‌تر از خانه عنکبوت است». (سیدحیدر آملی، ۱۳۵۲: ۲۳۸-۲۳۹) سیدحیدر آملی در نص النصوص (ر.ک: همان: ۲۳۹-۲۵۸)، فصل مفصلی را به تعظیم ابن عربی و تمجید درباره فتوحات مکیه و فصوص الحکم پرداخته و دیدگاه ختم ولایت او را با دلایلی از عقل، نقل و کشف مورد انتقاد جدی قرار داده است.

نقش ملاصدرا

ملاصدرا در همه آثار خود به هدایت و ارشاد خلق پرداخته است. وی با خلاقیت خویش به نوآوری در روش فلسفی‌اش رو آورده و در هر یک از مسائلی که اشاره دارد، هدایت و ارشاد خلق را در نظر دارد. آن چه به عنوان نمونه در الاسفار الاربعه و یا شواهد الربوبیه در مسائلی گوناگون از اثبات مبدا و معاد و نبوت و مسائل دیگر مطرح نموده همگی برای هدایت انسان و رسیدن به کمال واقعی است. آن چه تاکنون در دو مرحله قبلی اشاره شد، مقدمات رسیدن به غایت نهایی را فراهم می‌کنند. اعتدال در قوای سه‌گانه به عنوان مقدمه تعالی عقل نظری به حساب می‌آید و این تعالی هم، مقدمه رسیدن به مقام قرب الهی را فراهم می‌کند. کمال نهایی از راه حصولی صرف به دست نمی‌آید، بلکه زمانی قابل توجه است که سالک الی الله با علم حضوری بفهمد که عین الربط با حق تعالی است. ملاصدرا با توجه به این نکته، رسیدن به مقام عدالت در قوا و حصول علوم نظری را فقط ابزار برای این کمال شایسته انسان می‌داند. چنین فردی، تخلق به اخلاق الهی پیدا می‌کند و ذات الهی و صفاتش، ذات و صفات او می‌شوند و خودش در وجود حق تعالی اتحاد می‌یابد. (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۲۷۹) کسی که ادراک امور الهی و شوق به عقلیات و تجرد از جسمانیات در او پدید بیاید، در سلوک الهی قرار خواهد گرفت؛ البته به این شرط که صاحب عقاید حقه باشد که به کشف تام و زهد حقیقی باشد. نیت خالص حقیقی هم باید در او پدید آمده باشد تا میل به کمال حقیقی در چنین انسانی مهیا شود. گام بعدی رسیدن به مقام انسان کامل، ریاضت است. آنچه ریاضت بین اسلام را از ریاضت‌ها جدا می‌کند، عمل به آموزه‌های قرآن کریم و روایات است. شریعت اسلام، محور انسان برای رسیدن به کمال نهایی است. صدرالمتالهین در بخش‌هایی از کتاب اسفار اربعه (ر.ک: همو، ۱۹۸۱م، ج ۷: ۱۹-۲۲) است و پیامبران واسطه در ارسال پیام قرب الهی و راه رسیدن به آن هستند. (ر.ک: همو، ۱۳۷۵: ۳۲۷)

در حیوانات، ریاضت به این شکل است که حرکات گوناگونی که مرضی راکب نیست، بازداشته شوند. در مقابل، حیوانات را وادار به رفتاری نمایند که مورد نظر است وادار شوند. این مثال، برای قوای حیوانی انسان مناسب است؛ به این معنی که قوای حیوانی در انسان هم باید از برخی کارها بازداشته شود و وادار به انجام برخی کارهای مناسب گردد. با این روش است که قوه حیوانی مطیع قوه عاقله شده و مسیر برای سالک الی الله فراهم می‌شود. صدرالمتالهین پس از تعریف ریاضت در کتاب مفاتیح الغیب، ریاضت را نوعی از مجاهدت دانسته و مجاهدت را شامل دو قسم جسمانی و روحانی می‌داند. مجاهدت جسمانی هم، شامل خارجی و داخلی می‌شود. مجاهدت جسمانی که محاربت با اعداء دین است، جهاد اصغر نامیده می‌شود، چونکه منفعت دنیوی و اخروی

رفع موانع داخلی فراتر از رفع موانع خارجی است. مجاهدت داخلی دو ویژگی عمده دارند که عبارتند از: اماحه و اتیان. اماحه، تطهیر بدن از آلودگی‌های حسی و بدنی است. اتیان هم به دو بخش مالی و بدنی تقسیم می‌شود. اتیان مالی دو قسم است: یا تکرار می‌شود یا تکرار نمی‌شود مانند حج. اتیان بدنی بخشی از آن، ترک است و بخشی از آن، فعل است. فعل هم، یا ترک لازم است؛ مثل نماز یا ترک متعدی است؛ مانند قربانی‌هایی که به فقرا جمع می‌رسد. تزکیه و تخلیه، جزء مجاهدت روحانی به حساب می‌آیند. تزکیه از رزایل قوا در این گام بسیار اهمیت دارد. ریشه همه رزایل قوا، عشق یا حب در دنیا و زینت آن است و رزایل اصلی شامل حرص، حسد و کبر می‌شود. وی می‌افزاید: «فهذه الرذائل الثلاث أمهات الخبائث المنبثه فيما بين الخليقه الإنسيه و لكون أصولها رواسخ في الطباع و فروعها شوامخ باسقات على ذرى النفوس». (همو، ۱۳۶۳: ۶۹۱)

تزکیه باعث می‌شود نفس انسان از ناپاکی‌های قوای حیوانی پالایش شود. در گامی فراتر، تخلیه موجب می‌شود انسان متعلق به اخلاف جمیله الهی گردد که در این هنگام انسان به کمال نهایی و جمال مطلق الهی خواهد رسید. ملاصدرا برای کامل کردن عبارات، به شعری از ابن سینا اشاره می‌کند:

«هذب النفس بالعلوم لترقى و تری الكل فهی للكل بیست
فالنفس كالزجاجه و العقل سراج و حکمته الله زیست
فإذا أشرفت فإنك حسی و إذا أظلمت فإنك میست»
(همان: ۶۹۲)

سه عمل مهمی که در آثار صدرالمتألهین به عنوان موانع سیر به کمال نهایی انسان مطرح شده، نادانی، گناه و دوستی دنیا می‌باشد. همچنان که قبلاً اشاره شد، جهل باعث عدم ورود در وادی سلوک الی الله می‌شود. انسان جاهل که به جهل خود پی نبرده، همانند شک مطلق عمل کرده و مشغول زندگی و سیاق حیوانی در دنیا است. گناه و دوستی با دنیا هم باعث می‌شود، عشق حقیقی نسبت به حق تعالی به وجود نیامده و انسان در بند مادیات گرفتار بماند. ریشه تمام گناهان که در مقابل عشق و محبت الهی قرار دارند، حب دنیا است. ریشه و علی حب دنیا، عدم معرفت و یا اندک بودن معرفت به حق تعالی و ملوکت است؛ زیرا بدون معرفت، محبتی صورت نمی‌گیرد. زهد از دنیا و تلاش معرفتی باعث می‌شود محبت و عشق به خداوند و سلوک ای الله شکل گیرد. عشق و محبت در امور حسی که در انسان وجود دارد، هدف نهایی در عشق نیست، بلکه انسان باید با

استفاده درست از این نوع عشق‌ها، در وادی عشق و محبت الهی قرار بگیرد. (همو، ۱۹۸۱، ج ۷: ۱۸۶)

جمع تطبیقی

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد ابن عربی خود را مصداقی از انسان آرمانی و خاتم اولیا می‌داند. لذا کارکرد او می‌تواند مدرک و دلیلی برای اعتقادات او تلقی گردد. ابن عربی و به تبع ملاصدرا با توجه به معلوماتی که در اختیار داشتند درباره مسائل ارشادی و هدایتی از خلق منزوی نشده و با پرداختن به این مهم حتی به تالیف آثاری با ارزش برای آینده در راه هدایت و ارشاد پرداختند. هر یک از آن دو با روشی که در مکتب خود داشتند برای سلوک عرفانی خود بر محور شریعت به نشان دادن مسیر تعالی پرداخته و در ابتدا تلاش نمودند انسان را نسبت به مسیر تعالی متنبه نمایند. ادراک نظری و پالایش ذهن انسان گام ابتدایی هدایت و ارشاد توسط ابن عربی و ملاصدرا است که توانستند مخاطبان را در این مسیر هدایت نمایند. آن‌ها با توجه به آن چه در زمانشان می‌گذشت تاسف خورده و گلابه داشتند و مسیر مردم را مسیر دنیوی و دور شدن از مسائل دینی دانسته و تلاش کردند نسبت به این اشتباه بزرگ مردم را هوشیار نمایند. ابن عربی در آثار خود گام‌هایی برای رسیدن به سلوک الی الله و فنای در حق را بیان کرده و ملاصدرا هم تلاش نمود با بیان مسیر تعالی عقل نظری و عملی رسیدن انسان به عقل مستفاد را نشان دهد.

نتیجه‌گیری:

از آن چه درباره انسان کامل از نگاه ابن عربی و ملاصدرا اشاره شد فرضیه اصلی پاسخ داده شده و به چند نکته به عنوان نتیجه اشاره می‌شود:

۱. یکی از موضوعات مهم در آثار ابن عربی، بحث انسان کامل است که در هر فرصت مناسب در آثار خود به آن اشاره می‌کند و ملاصدرا را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد.
۲. ابن عربی و ملاصدرا معتقدند انسان کامل که شامل انبیاء و اولیاء الهی می‌شود در همه زمان‌ها وجود داشته و به واسطه اینها خداوند به انسان‌ها توجه دارد. البته روش هر یک از ابن عربی و ملاصدرا طبق مکاتبتشان متفاوت است.
۳. انسان‌ها باید تلاش نمایند خود را از مرتبه انسان‌الجیوان خارج نموده و به مقام انسان کامل نزدیک شوند که همان مقام اصلی انسان یعنی خلافت الهی است.
۴. چنین انسان‌هایی علاوه بر اینکه باید در تعالی خداوند سیر مداوم داشته باشند، در دنیا باید به فکر مردم بوده و فقط در عزلت و خلوت خود ایام را سپری نکنند.

۵. یکی از مهم‌ترین وظیفه انسان‌های کامل، هدایت و ترغیب انسان‌های دیگر به سعادت و نجات است که هر یک از ابن عربی و ملاصدرا با توجه به دلایل گوناگونی از عقل و نقل مطرح می‌کنند به این مهم پرداختند. انسان کامل، علاوه بر حفظ و ارتقاء در سلوک معنوی باید به رشد مکارم اخلاقی انسان‌های دیگر توجه کرده و بیماری‌های اخلاقی که مانع دستیابی به کمال نهایی است را از میان بردارد.

۶. ابن عربی که خود را مصداق ختم ولایت و یکی از انسان‌های کامل می‌داند، خودش به انسان‌های دیگر هم پرداخته و ارشاد آن‌ها را مورد توجه جدی خود قرار داده است. وی با مواجهه مستقیم با مردم و حتی با تالیف آثاری همچون فتوحات مکیه، فصوص الحکم و غیر اینها توانست این مسیر را هموار نماید.

۷. با توجه به اهمیت انسان در میان هستی و دیدگاه‌های برخی عرفا که به طور افراطی به سلوک عرفانی و عدم توجه به خلق پرداختند، مناسب است پژوهشگاه‌های مرتبط، مبانی و بحث‌های هر یک از ابن عربی و ملاصدرا را به طور مستقل مورد بررسی و حتی تطبیق با نگرش‌ها و حتی مکاتب مخالف قرا دهند که هر کدام از این‌ها به مجلداتی مفید تبدیل خواهد شد. این کار موجب شفافیت و جامعیت در نظریه انسان کامل در همه جوانب فردی و اجتماعی خواهد شد.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن عربی، محی الدین، (بی تا)، الفتوحات المکیه (دوره چهار جلدی)، بیروت، دار صادر.
- ۳- -----، -----، (۱۳۸۱)، فتوحات مکیه (دوره ۱۷ جلدی)، ترجمه: محمد خواجهوی، چاپ اول، تهران: انتشارات مولی.
- ۴- -----، -----، (۱۹۴۶)، فصوص الحکم، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- ۵- -----، -----، (۱۳۸۵)، رساله الانوار، ترجمه: نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات مولی، چاپ دوم.
- ۶- -----، -----، (۱۳۸۸)، اسرار الخلو، به کوشش: مایل هروی، چاپ اول، تهران: انتشارات مولی، چاپ دوم.
- ۷- -----، -----، (۱۳۸۸)، الغوثیه، به کوشش: نجیب مایل هروی، ترجمه: حسن گیلانی، چاپ دوم تهران، انتشارات مولی.
- ۸- -----، -----، (۱۳۸۸)، تهذیب اخلاق، ترجمه: زاهد ویسی، چاپ اول، تهران، جامی.
- ۹- ابوزید، نصر حامد، (۱۳۸۵)، چنین گفت ابن عربی، ترجمه: احسان موسوی خلخالی، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
- ۱۰- خواجهوی، محمد، (۱۳۸۷)، خاتم الاولیاء از دیدگاه ابن عربی و حکیم ترمذی، چاپ دوم، تهران: مولی.
- ۱۱- خوارزمی، تاج الدین حسین، (۱۳۷۹)، شرح فصوص الحکم، تحقیق و تصحیح: حسن حسن زاده آملی، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب.
- ۱۲- جهانگیری، محسن، (۱۳۷۵)، محی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۳- سید حیدر آملی، (۱۳۵۲)، المقدمات من کتاب نص النصوص، چاپ اول، تهران: انستیتو ایرانشناسی ایران و فرانسه.
- ۱۴- صدرالمتهلین، (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، تصحیح: جلال الدین آشتیانی، چاپ اول، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ۱۵- -----، -----، (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح و تعلیق: جلال الدین آشتیانی، چاپ اول، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.

- ۱۶- -----، (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، مقدمه و تصحیح: محمد خواجوی، چاپ اول، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- ۱۷- -----، (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح: محمد خواجوی، چاپ دوم، قم: انتشارات بیدار.
- ۱۸- -----، (۱۹۸۱)، الحکمہ المتعالیہ فی الاسفار العقلیہ الاربعہ، الطبعة الثالثہ، بیروت: دار احیاء التراث.
- ۱۹- -----، (۱۳۷۵)، مجموعہ رسائل فلسفی، تحقیق و تصحیح: حامد ناجی اصفہانی، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.
- ۲۰- -----، (۱۳۸۳)، شرح الاصول الکافی، تصحیح و تحقیق: محمد خواجوی، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۲۱- -----، (۱۳۸۰)، کسر الاصلنام الجاهلیہ، تصحیح: محسن جهانگیری، چاپ اول، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
- ۲۲- -----، (۱۳۸۷)، المظاهر الالہیہ فی اسرار العلوم الکمالیہ، مقدمه و تصحیح: محمد خامنه‌ای، چاپ اول، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
- ۲۳- قمشہ‌ای، محمدرضا، (۱۳۷۸)، مجموعہ آثار، تحقیق و تصحیح: حامد ناجی اصفہانی و خلیل بہرامی، چاپ اول، اصفہان: کانون پژوهش.
- ۲۴- عفیفی، ابوالعلا، (۱۳۸۰)، شرحی بر فصوص الحکم، ترجمہ: نصرالله حکمت، چاپ اول، تهران: الہام.
- ۲۵- محمودالغراب، محمود، (۱۳۸۹)، انسان کامل، ترجمہ: گل بابا سعیدی، چاپ سوم، تهران: جامی.
- ۲۶- مطہری، مرتضی، (۱۳۷۰)، فطرت در مجموعہ آثار، ج ۳، تهران: صدرا.
- ۲۷- -----، -----، (۱۳۷۷)، انسان کامل در مجموعہ آثار، ج ۲۱، چاپ ہشتم، تهران: صدرا.
- ۲۸- مکی، محمدبن مظہرالمدین، (۱۳۸۵)، الجانب الغربی فی حل مشکلات محی الدین، تصحیح: نجیب مایل ہروی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مولی.
- ۲۹- نصر، حسین، (۱۳۸۳)، معرفت و امر قدسی، ترجمہ: فرزاد حاجی میرزایی، چاپ دوم، تهران: فرزاد.